

مقدمه ناشران

نیاز گسترده دانشگاهها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاهها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود تا افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت) و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دومین کار مشترک خود را با انتشار کتاب *بخشی از تفسیری گهن به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند*.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع جنبی درس «متون تفسیری فارسی» تدوین شده است. امید است علاوه بر ایشان پژوهندگان پیشینه زبان فارسی، قرآن‌پژوهان و دست‌اندرکاران امر واژه‌گزینی نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
هفت	یادداشتی از استاد مجتبی مینوی
نه	اشارتی بر چاپ دوم
یازده	مقدمه مصحح
سی و هفت	عکس صفحاتی از نسخه اصل
۱	بخش یکم: بخشی از تفسیری کهن
۹۵	بخش دوم: بخشی از ترجمه‌ای کهن از آیه‌های قرآنی
۱۲۳	فهرستها
۱۲۳	- پاره‌ای از لغات و ترکیبات فارسی متن
۱۵۰	- لغات و ترکیبات عربی به فارسی متن
۱۵۶	- لغات و ترکیبات فارسی بخش دوم
۱۷۰	- لغات و ترکیبات عربی به فارسی بخش دوم
۱۷۸	- نامهای کسان و فرق و قبایل
۱۸۳	- نامهای جایها
۱۸۴	- نامهای کتابها

یادداشتی از استاد مینوی

در کتبخانه خسر و پاشا از جمله نسخ هاروقف بر مزار ابوالیونس اصفهانی در
استانبول کتاب شماره ۵۵ نسخه است از تفسیر قرآن که فقط شصت ورقه
از آن بجا مانده است. همه این اوراق مربوط است به تفسیر سوره بقره و ولی
بعضی ورقه از میان افتاده است. از اول که بنده دیدش گمان کردم نسخی است
متعلق به قبل از چهارصد هجری است. آیات
قرآنی بشیوه خط ایرانی مستخرج از معقلی کتابت ثلث و عبارات
فارسی نیز بهمان شیوه منتهی قدر ساده تر و مدور تر. از کاغذ و مرکب و
شیوه خط تردید بر نمی توان داشت که بهر حال در ترازی چهارصد کتابت نشده.
بدین دلائل که عرض شد عکس نسخه را گرفته و معلوم شد که آن را
بصورت عکس به انتظام همین به حروف چاپ کنم. کلمات کارها مختلف من
مانع از این اقدام گردید و اکنون دوست عزیزم دکتر محمد روش از تفت
به حسن وجه جانته عمل پوشانید (کاش چاپ عکس آن را هم بدست می دادند).

قطع اصل نه 21×30 سانتیمتر است و سطح هر صفحه
 عاده هفتده طالع . حرکات اصلی بسکب قدیم به
 قوز و سبز بوده است که هنوز هم هست ، منتهی زبر و زرد
 پیش داشته و اکنون بسکب جدید را هم (شاید بعدها) بر آن
 علامه کرده اند .

از ابتدا این نظر بند چنین آمد که بسکب انشا این تفسیر
 قرآن مجید (نسخه کیمبرج) که در حرم بلاون معرفی کرده بود
 شباهتی دارد و لا هنوز نتوانسته ام این دو را با هم چنانکه
 باید بسنجم . مع هذا هنوز به این عقیده معتقدم که هر دو
 آن متبر از چهار صد هجری است . آفسور که موازین و معااین برابر
 سنجش بسکب در دست جوانها اماده است که آنها را املاک قطعی
 حد و فصل این قید اسد قرار می دهند و زحمت تحقیق و تتبع
 بر خو هموار نمی کنند . امید داریم روزی بسکب که جوانان حوصله کار قیاس داشته باشند .

اشارتی بر چاپ دوم

به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

چاپ نخستین «بخشی از تفسیری کهن» با یادداشتی از استاد کم‌مانند شادروان مجتبی مینوی - که روانش از بخشایش ایزدی برخوردار باد - به نیمه شهریورماه ۱۳۵۱ خورشیدی از سوی بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافت.

خوانندگان ارجمند سخن‌شناس در درازنای سالهای بلندی که بر چاپ این کتاب گذشته است در آن متن ارزنده بررسیهایی کرده‌اند. هرچند این تفسیرگرانقدر، بخشی اندک از تفسیر و ترجمه قرآن مجید است، و حتی تمامی سوره بقره نیز از آن باز نمانده، پایگاه و ارج آن بر همگان روشن است. گونه گفتاری این تفسیر ارجمند ویژه است. نمونه‌هایی از برگهای نسخه خطی را که عرضه داشته‌ایم، خود نشان از دیرینگی و کهنگی شیوه کتابت آن دارد، و نثر آن نیز پیداست که بسیار کهن است و بی‌گمان اگر تاریخ آن پیشتر از روزگار «ترجمه تفسیر طبری» نباشد، دیرتر از آن نیست.

به مرداد ۱۳۸۱ دانشمندگرامی آقای دکتر احمدی ریاست سازمان «سمت» پس از بررسیهای عالمانه در متن کتاب، آهنگ تجدید چاپ این تفسیرگرانقدر را با من در میان نهادند. من به هنگام چاپ نخست این متن از عکس نسخه ملکی استاد شادروان مجتبی مینوی سود جسته بودم، ولی می‌دانستم که عکس نسخه‌ای از آن تفسیر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست. از ایشان درخواستم که یک بار دیگر متن چاپی را با نسخه عکسی مقابله کنم. به مهرماه ۸۱ این کار انجام پذیرفت. خوشبختانه یک برگ افزون در نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

بازیافتم که آن را نیز در متن جای دادم.

نمونه نهایی چاپی کتاب با انبوهی از فهرستهای واژگان و نامها و بخش نخست تفسیر و بخش دوم ترجمه به همراه پیشگفتار که فراگیرنده نمونه وارهایی از متن اثر بود به روز پایانی اسفند ۸۱ به من سپرده شد. به رنج بسیار به یاری همسر من چاپ نخست را با چاپ حاضر سنجیدم و شمار صفحه‌های واژه‌نامه و فهرستها و نمونه‌ها را بازجستم و شماره‌گذاری کردم، و اینک حاصل کار را به پیشگاه خوانندگان گرامی ارائه می‌نمایم.

نکته‌ای گفتنی است، و آن اینکه من به هنگام چاپ این متن ارجمند که نخستین اثر چاپی من پس از انتقال از رشت به تهران بود، برای عرض ارادت و دلبستگی به مردم فرهنگ‌پژوه زادگاهم، عبارتی بر سر آغاز کتاب آورده بودم و نوشته بودم: «به نام و یاد گیلان و عزیزان». چون کتاب منتشر شد و نسختی به آستان استاد شادروان مجتبی مینوی تقدیم داشتم از من پرسیدند: شما شعر هم می‌گویید؟ و من براستی به پاسخ گفتم: به عمرم شعری نتوانستم بگویم. آن‌گاه که استاد این عبارت را با وزن خواندند، دریافتند که این عبارت شعر هم می‌تواند باشد، و از شگفتیها آنکه جناب آقای دکتر احمدی هم که کتاب را پیشتر بررسی کرده بودند در برابر این عبارت نوشته بودند: شعر از کیست؟

اینک که پس از سی و اند سال، این تفسیر گرانقدر به پایمردی و عنایت جناب آقای دکتر احمدی ریاست سازمان «سمت» با اشتراک «پژوهشگاه علوم انسانی» منتشر می‌شود سپاسهای خود را عرضه می‌دارم.

توفیق از اوست. محمد روشن

تهران. اردیبهشت ۱۳۸۲

به نام و یاد گیلان و عزیزان

مقدمه مصحح

به نام خدا

نیازی نیست از پایگاه بلند تفسیرها و ترجمه‌هایی که از قرآن کریم به جای مانده است، سخنی به میان آورم. پیداست نوشته‌هایی از این دست، تا چه پایه به رسا گردانیدن زبان فارسی مدد رسانیده است.

متنی که اینک در پیش روی خواننده‌گرامی است، مشتمل بر دو پاره از این گونه نوشته‌هاست که یاد کردم. پاره نخستین بخشی است از تفسیری ناتمام بر سوره بقره - از آیه ۷۸ تا آیه ۲۷۴^۱ - و پاره دوم نیز ترجمه‌ای است از همان آیه‌ها از آن سوره.

راست آن است که در نسخه اصلی، که برگهایی اندک از آن به جای مانده، وضع بدین سان نبوده است. چنان‌که در نمونه عکسهای نسخه دیده می‌شود، نخست آیه قرآن آمده است و سپس ترجمه و تفسیر آن؛ اما در زیر آیه‌ها به خطی تازه‌تر و نزدیک‌تر به زمان ما ترجمه‌ای بازنویس شده است. این دو ترجمه همانند یکدیگر نیست. خط و شیوه کتابت آن نیز همزمان نیست. پیداست که سالها - چه بسا یک دو سده - بعد، کسی آیه‌ها را بدان گونه که خود خواسته ترجمه کرده است، و یا از ترجمه‌ای کهن، به احتمال بسیار ترجمه تفسیر طبری، نقل نموده است. از این

۱. شمار آیه‌های تفسیر شده، ۱۹۶ نیست، زیرا از این میانه ۴ آیه کامل و قسمتهایی از ۶ آیه دیگر، و ترجمه و تفسیر آن افتاده است. شماره آن آیه‌ها را که افتاده است یاد می‌کنم: قسمتی از آیه ۲۳۲ و تمام آیه ۲۳۳ و قسمتی از آیه ۲۳۴؛ و قسمتی از آیه ۲۵۷ و تمام آیه ۲۵۸ و قسمتی از آیه ۲۵۹؛ و قسمتی از آیه ۲۶۷ و تمام آیه ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱.

روی در هم آمیختن این دو بخش را، که بی‌گمان همزمان نیست، روا ندانستم. در باب اصل نسخه، استاد مجتبی مینوی آنچه گفتنی بود، بیان فرمودند.^۱ چیزی بر آن نمی‌توان افزود.

آشنایی من با این نسخه و دسترسی به عکس آن، به عنایات لطف‌آمیز و بیدریغ استاد علامه، که همه‌گاه از آن برخوردار داشته‌ام، بوده است. چون به آماده ساختن متن پرداختم، بهتر دانستم که آن را با تفسیرهایی کهن چون: ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن پاک، ترجمه و قصه‌های قرآن و قرآن مترجم شماره ۴ بسنجم. حاصل این سنجشها را در زیر می‌آورم.

فهرستهایی نیز از لغات و ترکیبات فارسی و برابری تازی و فارسی متن و زیرنویس - که در این چاپ بخش دوم نام یافته است - تدوین کردم که در پایان کتاب آمده است.

در راه شناختن دو سه تن، که نام آنان چند بار در متن کتاب آمده است و گمان می‌رفت که به شناخت تحقیقی زمان نگارش اثر مدد رساند، از کوشش و جستجو در کتابهای رجال و طبقات مفسران بازنااستادم ولی دریغا به نتایجی که امید داشتم، نرسیدم.

نام این سه تن: ابوسهل انماری، خواجه با منصور، و ابوجعفر است. در باب یک دو تن از اینان حدسهایی می‌توان زد و به مثل خواجه بامنصور را همان محمد بن محمد بن محمود، ابومنصور الماتریدی متوفی به سال ۳۳۳ دانست.^۲ من به این حدسها دل نبستم ولی دور نمی‌بینم که دانشمندان درین باب، با تحقیقاتی که خواهند کرد، به نتایجی دلپذیر برسند. در آن صورت، بی‌گمان سپاسگزار آنان خواهم بود.

۱. نیز: رک: فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تألیف محمدتقی دانش‌پژوه، ص ۵۳.

۲. به اعلام الزرکلی، الجزء السابع، ص ۲۴۲، و مراجعی که وی یاد کرده است؛ و ریحانة الادب، مدرّس تبریزی، چاپ دوم، ج ۵، ص ۱۴۲ نگاه کنید.

ضروری بود که دربارهٔ اختصاصات کتابتی متن و نکات دستوری آن نیز، یادداشتهایی فراهم شود. اینک مختصری از این گونه یادداشتهای را عرضه می‌دارم.

اختصاصات کتابتی

* قاعدهٔ نوشتن دال و ذال را رعایت می‌کند؛ و در زیر دو حرف دال و ر برای پرهیز از اشتباه نقطه می‌گذارد.

* پ و چ را به یک نقطه می‌نویسد و کلمات آنکه، آنچه، چنانکه... را آنک، آنچ و چنانک...

* که را گاه جدا به صورت دیرینه‌کی و گاه به صورت امروزین که؛ و در بیشتر اوقات پیوسته به کلمهٔ بعد می‌نویسد: کهمی (= که همی)، کفران (= که فرآن)، کتبه (= که تبه)، کفر دلهای ما (= که فر دلهای ما)، کمر ترا کمحمدی (= که مر ترا که محمدی)، کنام او (= که نام او)، کما را (= که ما را)، کزفتی نکنید^۱ (= که زفتی نکنید)، کسست کاری کرده باشید (= که سست کاری کرده باشید)، کیک (= که یک)، کشد (= که شد)، کنه (= که نه).

* گاه حرف اضافهٔ به و حرف عطف نفی نه به کلمهٔ بعد می‌پیوندد و گاه جدا نوشته می‌شود: بیگانگی (= به یگانگی)، نفازدارنده‌ای (= نه فاز دارنده‌ای)...

* دو کلمهٔ چون و تو به صورت: چن (= چون، یک دوبار)، و همواره (= چو) می‌آورد، و ته (= تو) بسیار دیده می‌شود.

* «ان» جمع عموماً به صورت «آن» است.

* گاه از آوردن (های) بیان حرکت پرهیز می‌کند: ماد (ه) خر، ماد (ه) گاو.

* در کلماتی که به (های) بیان حرکت پایان می‌یابد، ی ضمیر و تنکیر و نسبت

را به صورت ی می‌نویسد: خواسته‌ی (= خواسته‌ای)، آموزنده‌ی (= آموزنده‌ای)

* در کلمات مختوم به (ل) نیز به هنگام پیوستن یاء تنکیر و ضمیر و

۱. در متن به غلط «گرفتی مکنید» چاپ شده است.

چهارده بخشی از تفسیری کهن

مصدری و نسبت، به نوشتن یک (یاء) اختصار می شود:

کسهای (= کسهای)، علامتهای (= علامتهای)، ترسای (= ترسای)، شکیبای (= شکیبای)

* عموماً همزه «است» را در پیوند به کلمات مختوم به (های) بیان حرکت و حتی ماضی نقلی حذف می کند: کعبست، اندرست، یادکردست، فازداشتست.
* در اضافه کلمات مختوم به (های) بیان حرکت، علامت اضافه به تصریح و همیشه صورت «ی» است:

خانه ی کعبه، قبله ی ما، پذیرنده ی آن

نکات دستوری

* تبدیل ب به ف درین متن - بخش نخستین - چندان است که گویی صورتی جز آن نمی شناخته:

فاز خرید / ۵، فیداد / ۵، فازگشت / ۶، فردلها / ۷، فی فرمان / ۹، ۸۱، فازپسین / ۱۰، فیدادگران / ۱۰، ۳۱، فی عیبی / ۱۳، فرافازداشت / ۱۴، فی گمانان / ۲۰، ۸۶، فی تقصیر / ۲۲، فروفر / ۲۵، فی آمیز / ۲۸، فیگانگان / ۳۱، فیزار / ۳۷، ۵۶، فی خردان / ۳۸، فی راهان / ۳۸، فام / ۷۷، فرین گردون فر بیستند / ۸۰... و پاره ای تبدیل های دیگر: نبشتن ندانند / ۳، دوزخ / ۳، ۱۸، اسپس (= از پس؟) / ۱۷، ۸۸، واجماعتی / ۱۶، بام گرفتن / ۱۰۶

* تخفیف و ادغام نیز درین متن دیده می شود:

نو کام / ۲۰، ۷۸: هیچیز / ۱۷، ۶۷، سخت / ۶، ۴۹، بمران / ۱۰، ماموز / ۱۴
* همه جا همی آمده ولی گاه مقدّم بر فعل و گاه مؤخّر از آن، و گاه میان آن و فعل فاصله می افتد:

همی نبیسنند / ۳: همی بلغنجند / ۳، همی آموختند / ۱۳...

به سر مقرر آیند همی / ۳، از سراپها بیرون کنید همی / ۵، خواهند همی / ۵۴، آزمایش کرد خواهد همی تان / ۸۱، همی کار نبندید / ۶، همی به بدی فرماید / ۳۸

همی / امام خلق خواهم کرد / ۲۳، همی پنهان کنند / ۳۴

* صفت با موصوف گاه مطابقه می‌کند:

بدادران شیرخوردگان / ۳، یتیمان فی پدران / ۴، بندگان روزه‌داران / ۴۵، زنان

دست فازداشتگان / ۷۰، پیغامبران گذشتگان / ۸۲

* گاه به جای حرف ربط «و»، «او» دیده می‌شود:

چون پیامد سوی ایشان آن پیغامبر که شناخته بودندش به نعت او صفت او منکر

شدند او را / ۷، آن جماعتی بودند که رفتند ابراهیم او فرزندان او / ۲۸، سبک نکنند

روزی و ساعتی از ایشان لعنت او عذاب / ۳۵

* حرف نفی گاه از فعل جدا نوشته شده:

نه این دعا کنند / ۱۰، نه فاز دارند / ۱۸، نه فاز دارنده باشد مرایشان را / ۶ ...

* به کلمات عربی «ی» مصدری می‌افزاید:

حریصی / ۱۰، قادری / ۱۶، مؤمنی / ۱۶، امامی / ۶۵

* آوردن صفت تفضیلی مرکب:

گردن برده‌تر / ۱۹، منفعت ناک‌تر / ۱۵: نیکوتر نام نهنده‌تر / ۲۷، خصومت‌گرت‌تر /

۵۶، دوست دارنده‌تر / ۳۶، حقومندتر / ۷۹، علامت‌کننده‌تر / ۲۷ ...

* بر سر فعل نفی و نهی بای زینت یا تأکید می‌آورد:

بنرسد / ۶۰ ...

* به کاربردن ضمایر متصل به جای ضمایر منفصل:

چون حربی بیوفتادی شان ... / ۷، بگویند که یارب مان بمران / ۱۰، پیاموزند همی

جادوان از جادوی که زیان داردشان اندران جهان و سود نداردشان اندرین جهان / ۱۴،

مهلت ده مان / ۱۵، بشنوید کتاب خدای را و آنچه بفرمایدتان پیغامبر خدای / ۱۵، زاد

اسپری شده باشدشان / ۶۱، نگیردتان خدای ... / ۶۹، جز که تان خدای بدان سوگندانی

گیرد و عقوبت کند که عقد دل فران بیسته باشید / ۶۹، پند همی دهد تان بدو / ۷۳،

درازی عمر نرهاند مغ را و جهود را از دوزخ اگرشان بزیانند هزار سال / ۱۱ ...

* آوردن «را» پس از «از بهر»، «به سبب»:

از بهر چه علت را جهودان حریص‌تر آمدند فرزندگانی از مغان / ۱۱، به سبب آن را
کان موضع بتان بودی / ۳۴، اندر کشتی‌ها همی روند اندر دریاها فر روی آب از بهر سود
آدمیان را / ۳۵ و ۳۶، فریضه کردند فر شما کارزار فاشمنان از بهر دین خدای را / ۶۱...
* به کار بردن پسوند اومند:

خردومندان / ۳۶، حقومندتر / ۷۰، حقومند / ۷۹.

* وجه مصدری گاه مرخم و گاه کامل دیده می‌شود:

فریاد رسید نتوانند / ۲۱، که شد نتوانید / ۵۰، فایدتی ستدن / ۹۱

* در به کار بردن افعال شیوه‌ای کهنه دارد:

اگر شما مومن بودیدی گوساله نپرستیدیدی / ۹، ۱۰، پیش از خویشتن فرستاد
ستند / ۱۰، پیغامبر چنان گمان بردی کان حقستی / ۱۱۲، نخواهندی کافران از جهودان...
که فرو فرستندی فر شما / ۱۵، شما که جهودانید حاضر بودید نزد یعقوب بدان وقتی کاو
را مرگ آمد تا بدانستیدی که به دین جهودی وصیت کرد / ۲۵، جدا نکنیم میان هیچ‌کس از
پیغامبران که به بهری بگرویمی و به بهری نگرویمی / ۲۷، ای جبریل خواستمی که خدای
عزوجل مرا فاز قبله‌ی کعبه فاز گرداندی / ۲۹، پیغامبر... سوی آسمان همی نگرستی و
دعا همی کردی اومید آن را که وحی آیدی / ۳۰، منکر و نکیر گویند مرو را: مدانیا،
همچنین بوده بودی اندر سرای دنیا / ۳۵، زمان ندهند مرایشان را که بیاسایندی یا فاز این
جهان آیندی و توبه کنند / ۳۵، نخواهند که بشنوند حق را... یا ببینند حق را یا خرد را
کار بندندی / ۳۸، هر که او قربان نیابد یا بهای قربان که بکندی... / ۵۱، مایه ندارند که
بازرگانی کنند و برونندی اندر زمین / ۹۲

* ضمایر مشترک را به تکرار و تأکید به کار می‌برد:

نگردد از ملت ابراهیم مگر آن کسی که خویشتن خویش را نشناسد / ۲۵، هر که او
از خودی خویش نیکی کند... خدای پذیرنده‌ی آنست / ۳۴، اگر به خودی خویش بیرون
شوند. / ۷۶...